

دوفصل نامه علمی - ترویجی سیره پژوهی اهل بیت علیهم السلام

سال پنجم، شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

صفحات ۲۹ - ۴۴

اصول حکمرانی امام علی علیه السلام در برابر نابرابری اجتماعی

سید محمد حسین موسوی^۱

محسن مرسلپور^۲

هادی زینی ملک آباد^۳

چکیده

حکومت علوی مهمترین الگو برای برقراری عدالت است. این الگو در جنبه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قابل پیروی است. در هر کدام از این ابعاد مؤلفه‌های مهمی در سخنان و کردار امام علی علیه السلام وجود دارد. این مقاله به دادگری و نقش آن در جامعه اسلامی می‌پردازد. سوال اصلی مقاله این است که امام علی علیه السلام در برابر نابرابری‌ها و تضاد اجتماعی چه موضعی اتخاذ می‌کردند؟ و با توجه به اصول حکمرانی حضرت در این زمینه چگونه می‌توان از ایشان پیروی کرد؟ این پژوهش با بررسی تحلیلی داده‌های تاریخی منابع دست اول و با توجه به گفتار و کردار حضرت که در نهج البلاغه انعکاس یافت به بررسی جایگاه عدالت در اقوال و افعال امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته است. بر این اساس نشان داده شد دادگری محور اندیشه و عمل امام علی علیه السلام در برابر نابرابری‌های اجتماعی بوده و این مهم به خوبی در نهج البلاغه منعکس شده است.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، جامعه اسلامی، عدالت، نابرابری اجتماعی، نهج البلاغه.

۱. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان. drmoosavi@theo.usb.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول). morsalpour@lihu.usb.ac.ir

۳. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان. zeini@theo.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۹/۱۴

درآمد

امام علی علیه السلام کمال مطلوب عدالت‌گرایی در جامعه اسلامی است. با گذشت حدود چهارده قرن هنوز تمام ابعاد دادگری ایشان روشن نشده است. حتی با معیارهای امروزی نیز عدالت امام علیه السلام به عنوان الگوی مطلوب قابل پیروی است. شرایط تاریخی و بحران‌های جامعه اسلامی علل توجه ویژه امام به عدالت‌گرایی را روشن می‌کند. به‌رغم خواست بیشتر مردم به عدالت، اقلیتی ثروتمند و قدرت‌مدار دادگری علوی را برنمی‌تافتند. در دوره خلفای سلف برخی سران عرب و به‌ویژه سران قریش با قبیله‌گرایی و تفاخرات نژادی خو گرفته بودند و در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خواهان برتری بردیگران بودند و عدالت علوی که مبنای برتری را تقوا قرار داده بود گریزان بودند. مقاله حاضر به بررسی عدالت علوی در سه زمینه‌ی سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌پردازد. به سبب در هم تنیدگی بنیانی مفهوم عدالت در سیاست، اقتصاد و اجتماع، تفکیک کامل آنها دشوار است.

پیشینه پژوهش

درباره عدالت علوی در برابر تضادهای اجتماعی تاکنون تحقیق مستقلی انجام نشده است. اما موضوع کلی عدالت از منظر امام علی علیه السلام همواره مورد توجه محققان بوده است. مشهورترین این آثار کتاب *امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی* نوشته جرج جرداق (۱۳۷۹) است. جرداق تلاش کرده دادگری علوی را با مفاهیم معاصر تطبیق دهد و بیشتر از همه عدالت امام علی علیه السلام را با مفهوم عدالت در انقلاب فرانسه مورد سنجش قرار داده و بر مسئله برابری و عدم تفاخر نژادی تأکید کرده است. علی اکبری (۱۳۹۰) در *سیاست‌های مالی امام علی علیه السلام و لطیفی (۱۳۸۱)* در *درس‌هایی از حفظ بیت‌المال در سیره عملی امام علی علیه السلام*، عدالت اقتصادی امام علی علیه السلام را بررسی کرده‌اند. شریعتمدار جزایری (۱۳۷۹) نیز در مقاله «عدالت در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام» به سلوک ایشان با گماشتگان خود و روابط آنها با مردم پرداخته است.

عدالت سیاسی از نظر امام علی علیه السلام

عدالت در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام جایگاه ویژه‌ای دارد. پدیدار شدن یا تأکید بر مفاهیم سیاسی معمولاً در مواجهه با بحران‌ها رخ می‌نماید. به نظر می‌رسد در محیط سیاسی و گفت‌وگومانی دوره خلفای پیش از امام علی علیه السلام بحران‌هایی وجود داشته که مفهوم عدالت سیاسی در دوره امام مورد توجه قرار گرفته است. ورود ثروت زیاد به جامعه سبب عمیق‌تر شدن تضادهای طبقاتی و نابرابری‌های اجتماعی شد و امام علیه السلام هم خود را صرف مبارزه با این تضادها و

نابرابری‌ها کرده بود. از این رو عدالت در سیره عملی و نظری امام علیه السلام قابل بررسی است. آثار تاریخی گواه اقدامات دادگرانه امام علی علیه السلام است. همچنین پربسامد بودن مبحث عدالت در اندیشه امیرالمؤمنین علیه السلام سبب شده تا این مفهوم موضوع اصلی کتاب مهم *نهج البلاغه* قرار گیرد. چنانکه حنا الفاخوری می‌نویسد: عدل در *نهج البلاغه* جایگاهی وسیعی دارد و امام آن را از مقتضیات اصلی زندگی و نگهبان آن قرار داده است (فاخوری، ۱۳۶۱: ۲۵۲-۲۵۱). گفتارها و مکتوبات امام علی علیه السلام در *نهج البلاغه* نشان دهنده نوع نگاه ایشان به عدالت است. ایشان دادگری را ملاک سنجش حکومت قرار داده است. از نظر ایشان احکام و قوانین به وسیله عدالت زنده می‌شوند. اهمیت مفهوم عدالت در اندیشه امام به اندازه‌ای بود که ایشان به رغم اینکه از نظر جود سرآمد روزگار بودند، دادگری را از بخشش برتر می‌دانستند. از امام علیه السلام پرسیدند کدام يك از دادگری یا بخشش برتر است؟ آن حضرت فرمود دادگری چیزها را به جای خود می‌نهد و بخشش آنها را از جای خود بیرون می‌کند. عدل نگاه دارنده همگان است و جود فقط به کسی بهره می‌دهد که به او بخشش شده پس عدل شریفتر و برتر است (*نهج البلاغه*، حکمت ۴۳۷).

تحقق پیشرفت در جامعه اسلامی و همسازی و همزیستی اجزای آن مستلزم دادگری سیاسی است. دادگری در ترادف با حکومت است و نبود عدالت سیاسی مانع از پیشرفت جامعه اسلامی خواهد شد. همچنین نبود عدالت سیاسی در عدم تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی مؤثر است. به همین دلیل عدالت سیاسی بخش مهمی از اندیشه و کردار سیاسی امام علی علیه السلام را تشکیل می‌دهد. امام به پیامدهای دادگری سیاسی نیز توجه داشت. توجه به پیامدهای دادگری سیاسی بخش متمایز و مهمی از اندیشه امام علی علیه السلام با دیگر اندیشمندان مسلمان است. از منظر علی بن ابی طالب علیه السلام برقراری عدالت ثمرات ارزشمندی در حکومت و جامعه دارد. از نظر امام اجرای عدالت سبب نافذ شدن حکم و حفظ و اقتدار حکومت و عزت دولتمردان می‌شود (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۰۲). همچنین اجرای عدالت سبب اصلاح جامعه شده و استمرار محبت مردم به حکومت را در پی خواهد داشت (لیثی واسطی، ۱۳۷۶: ۴۴) و در نهایت اجرای عدالت منجر به آبادانی کل قلمرو اسلامی خواهد شد (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۵). دادگری برآمده از نوع نگاه حاکمان به حکومت است. امام علی علیه السلام حکومت را نه عامل قدرت و ثروت که امانتی از جانب خدا می‌دانستند. نگاه الهی امام به حکومت، ایشان را در این زمینه از سایرین متمایز می‌سازد. از این منظر شریعت برگرفته از قرآن و سنت، مبانی و قواعد اصلی حکومت را تعیین می‌کند. کارگزاران خلیفه نیز بایستی به عطیه الهی بودن حکومت آگاه

باشند. آنها باید بر اساس اطاعت از فرامین الهی و دستورات امیرالمؤمنین حکومت می‌کردند. امام علی علیه السلام در نامه به یکی از کارگزاران خود تذکر می‌دهد: کاری که بر عهده توست (حکمرانی) طعمه تو نیست، بلکه امانتی برگردنت است، و از تو خواسته شده تا فرمانبردار مافوق خود باشی، تو حق نداری که در امور رعیت به دلخواه خویش عمل کنی، و یا به کاری خطیر اقدام کنی، مگر با استناد به فرمانی که به تو می‌رسد. در دست تو مالی از اموال خدای عزوجل است و تو یکی از خزانه‌داران او هستی (نهج البلاغه، نامه پنجم). به طور کلی می‌توان شاخصه‌های عدالت سیاسی علوی را در سه بخش شایسته‌سالاری در گزینش فرمانروایان، ممانعت از تجاوز حکام و سپاهیان به مردم و عدالت در جنگ تقسیم‌بندی کرد.

۱. شایسته‌سالاری در گزینش فرمانروایان

گماردن شایستگان بر مناصب حکومتی، از مصادیق بارز عدالت سیاسی است و نقش مهمی در پیشرفت جامعه اسلامی دارد. عدالت قرار دادن هر چیز در جای خود است. از شاخصه‌های مهم عدالت امام علی علیه السلام در سیاست نیز واگذاری مناصب و حکومت ایالات به افراد شایسته بود. امام علیه السلام به سبب مصالح ظاهری و ممانعت از نارضایتی سران عرب، اصل شایسته‌سالاری را کنار نگذاشت. ایشان در این زمینه به اندازه‌ای حساسیت داشتند که حتی حاضر نشد حکومت ایالاتی را به طلحه و زبیر واگذار کند. بعد از بیعت همگانی، طلحه نزد امام آمد و گفت بصره را به من واگذار کن، تا در صورت بروز هر حرکتی، با سپاه به کمک تو بیایم. زبیر نیز با همین شرایط خواستار حکومت کوفه شد. اما امام این درخواست‌ها را نپذیرفت.

امام علی علیه السلام در گماشتن عاملان، انتساب‌های قبیله‌ای و خانوادگی را لحاظ نمی‌کرد. بر این اساس امام ابورافع، غلام پیامبر را به عنوان خزانه‌دار خود انتخاب کرده بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۳۵/۱۰). امیرالمؤمنین علیه السلام به کارگزاران و حکام خود نیز امر می‌کرد که زبردستان خود را از میان شایستگان برگزینند. از جمله ایشان در نامه به مالک اشتر از او خواست که عاملان خود را بر اساس شایسته‌سالاری انتخاب کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام علیرغم فشارها، حاضر به ادامه حکومت کارگزاران خلیفه سوم نشد. مغیره بن شعبه به نزد امام رفت و پیشنهاد کرد که بگذارد کارگزاران عثمان از جمله معاویه و ابن عامر سرکار بمانند تا اوضاع آرام گیرد. امام علی علیه السلام پاسخ داد که در دینم اهل سازش نیستم. روز بعد مغیره از امام درخواست کرد که لااقل بگذار معاویه سرکار بماند. امام فرمود دو روز هم حاضر نیستم با معاویه کارکنم (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۳۲۸/۹). به سبب نارضایتی‌های مردمی از کارگزاران خلیفه سوم و تأکید بر اصل شایسته‌سالاری، امام علیه السلام حاضر نشد کارگزاران عثمان بر حکومت

ایالات باقی بمانند. اگرچه عصبیت‌های قبیله‌ای در برابر شایسته‌سالاری امام علی علیه السلام، منجر به دو جنگ جمل و صفین شد، اما امام تا آخرین روز زندگی خود بر این اصل اصرار می‌ورزید. افزون بر شایسته‌سالاری، بررسی اموال کارگزاران، اینکه از چه راه‌هایی به دست آمده و در چه راهی صرف شده نیز از مصادیق عدالت امام علی علیه السلام بود. امام در این مورد استثنایی قائل نمی‌شد و حتی یاران نزدیک خود مانند ابن عباس را مورد مؤاخذه و بررسی مالی قرار داد (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۶۳۶/۱). همچنین شریح قاضی را در مورد خرید خانه‌ای گران سرزنش کرد. ایشان به شریح گفت: «به من خبر دادند که خانه‌ای به هشتاد دینار خریده‌ای و برای آن سندی نوشته‌ای و بر آن گواهی گرفته‌ای؟ شریح گفت: آری چنین است، ای امیرمؤمنان. امام خشمگین به او نگریست، و سپس به او فرمود: ای شریح آگاه باش، به زودی کسی (عزرائیل) به سراغ تو می‌آید که سند خانه را نگاه نمی‌کند، و از گواهی نمی‌پرسد، تا آن که تو را از آن خانه بیرون کند، بنگر مبادا این خانه را از غیر مال خود خریده باشی یا بهای آن را از غیر حلال به دست آورده باشی، که در این صورت هم در دنیا زیان کرده‌ای و هم در آخرت» (نهج‌البلاغه، نامه سوم).

۲. ممانعت از تعدی فرادستان بر فرودستان

از دیگر مصادیق عدالت سیاسی در جامعه اسلامی ممانعت از تعدی و ستم فرادستان و ارکان حکومت به مردم و ضعفا است. این عمل از آن روی که میان مردم و حکومت شکاف ایجاد می‌کند مانع پیشرفت است. جلوگیری از ستم به مردم یکی از ویژگی‌های بارز در عدالت علوی بود. مهمترین دلیل ممانعت از ظلم توسط ارکان حکومت، نوع نگاه علی علیه السلام به مردم است. امام نخستین کسی است که نسبت حکومت به مردم را به مثابه پدر و مادر مهربان به فرزندان دانسته است. ایشان به فرماندار خود در مصر نوشت که کار مردم را چنان مورد بررسی قرار ده که پدر و مادر، فرزند خود را مورد تفقد و دلجویی قرار می‌دهند (جرداق، ۱۳۷۹: ۲/۲۳۵). از همین روی است که علی علیه السلام حتی زمانی که سپاهیان را به جنگ می‌فرستاد، نامه‌ای به کارگزاران شهرهای مسیر حرکت سپاه ارسال می‌کرد تا برای مردم بخوانند. امام در این نامه‌ها تأکید می‌کرد که به سپاه دستور داده تا سبب آزار مردم نشوند (همان: ۲۳۹-۲۳۸).

اقدام دیگر امام آگاهی دادن به مردم در مورد مبارزه با ستم بود. ایشان در همین نامه‌های خود به مردم توصیه می‌کنند که در قبال ستم احتمالی سپاهیان سکوت نکرده و اگر توانستند ستمگر را کیفر دهند و اگر نتوانستند به امام خبر دهند (نهج‌البلاغه، نامه ۶۰).

۳. عدالت علوی در جنگ

امام علی علیه السلام در جنگ با دشمنان نیز عدالت را رعایت می‌کرد. ایشان هرگز آغازگر جنگ نبود و به سپاهیان‌ش دستور می‌داد تا پیش از دشمن جنگ را آغاز نکنند. حتی ایشان در جنگ صفین به معاویه پیشنهاد نبرد تن به تن داد تا از کشتار سپاهیان جلوگیری کند (منقوی، ۱۳۷۰: ۴۳۲؛ ابن قتیبه دینوری، ۱۳۸۰: ۱۳۷).

از مصادیق عدالت علوی در جنگ، بستن آب بر سپاه معاویه بود. وقتی معاویه در موضع صفین مستقر شد ورودی آب به سمت سپاه امام علی علیه السلام را بست. امام نیروهایی را بسیج کرد و کنترل آبراه را به دست گرفت. پس از آن امام در برابر خواست برخی یارانش برای بستن آب بر سپاه شام، فرمود: به اندازه نیازتان آب بردارید و از آبراه کنار بروید تا آنان استفاده کنند (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰/۲۸۴).

امام علی علیه السلام به مخالفان سیاسی چون خوارج آزادی بیان می‌دادند. حقوق آنها را از بیت‌المال می‌پرداختند. تا زمانی که آنها اقدام به کشتار نکردند با آنها نجنگید. خارجیان به اندازه‌ای از آزادی عمل برخوردار بودند که بارها به مسجد کوفه رفته و خطبه‌های امام را قطع کرده و به ایشان می‌تاختند (مرتضوی، ۱۳۹۳: ۱۹۴-۱۹۰).

عدالت اجتماعی از نظر امام علی علیه السلام

از نظر اجتماعی نیز عدالت علوی مورد توجه بوده است. امام جامعه‌ای بدور از تفاخرات قبیله‌ای و نژادی را مد نظر داشت. این خواست امام با گردنکشی برخی سران عرب در تضاد بود. از نظر امام علی علیه السلام آن اصلی که می‌تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، به پیکر اجتماع سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است. ظلم و جور و تبعیض قادر نیست حتی روح خود ستمگر و روح آن کسی که به نفع او ستمگری می‌شود را راضی و آرام نگه دارد تا چه رسد به روح ستمدیدگان و پایمال شدگان (مطهری، ۱۳۵۴: ۱۱۳). در نهج‌البلاغه نیز عدالت اجتماعی بسیار مورد تأکید قرار گرفته و همانگونه که اشاره شد امام در نهج‌البلاغه خواهان جامعه‌ایست که بر سنن عدل و مساوات و حریت استوار شده باشد (فاخوری، ۱۳۶۱: ۲۵۲-۲۵۱). امام علی علیه السلام درباره نتایج اجتماعی عدالت فرمود: بهترین روشنایی چشم زمامداران (آرامش خاطر درونی)، استقرار یافتن عدالت در شهرها و ظهور محبت مردم است (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). علیرغم برخی مخالفت‌های اعراب در برابر عدالت اجتماعی علوی که به مبارزه با تبعیض منجر می‌شد، علی بن ابی طالب علیه السلام انسان‌ها را به صورت فطری تشنه

عدالت می دانست.

۱. امام علی علیه السلام و مبارزه با نابرابری اجتماعی

از اقدامات مهم امام رعایت اصل برابری برای برقراری عدالت اجتماعی بود. در وهله نخست ایشان خود را برتر از سایرین نمی دانست و حتی میان خود و غلامشان نیز تبعیضی قائل نبود. داستان خرید دو دست جامه، که سه درهمی را به غلامش بخشید و دو درهمی را برای خود برداشت (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱۸۳)، معروف است. در داستان مشهور دیگری، امام بر سر ادعای تملک زره خودشان (که در جنگ صفین گم شده بود) با یک نصرانی مانند یک فرد عادی نزد شریح قاضی حاضر شد. شریح به نفع نصرانی حکم کرد. مرد نصرانی با مشاهده عدالت علوی مسلمان شد و گفت: زره از آن علی علیه السلام است که در صفین از مرکب خاکستری رنگ ایشان افتاد و من آن را برداشتم. امام فرمود: حال که مسلمان شدی زره هم مال تو باشد. آن مرد از بهترین یاران حضرت شد و در جنگ نهروان در رکاب حضرت علی علیه السلام جنگید (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰/۲۳۹-۲۳۸).

اقدام دیگر امام علی علیه السلام مبارزه با تبعیض خویشاوندان و یاران نزدیک بود. ایشان در جهت خشکاندن ریشه های تبعیض با اقارب هم برخوردی عادلانه داشتند. امام علی علیه السلام حاضر نشد به برادرش عقیل سهم بیشتری از بیت المال بدهد. همچنین ابورافع خزانه دار امام بر بیت المال نقل کرده که امیرالمؤمنین علیه السلام به دلیل اینکه دخترش زیوری از بیت المال قرض گرفته بود، نزدیک بود دست آن دختر را قطع کند (طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۶۹۸). شلاق زدن بر نجاشی نیز مورد دیگری از اقدامات حضرت در برقراری برابری اجتماعی بود. نجاشی شاعر اهل عراق و از یاران نزدیک علی علیه السلام بود. او در نبرد فرهنگی با شامیان با سرودن شعر از امام و اقداماتش دفاع می کرد. یک بار نجاشی در ماه رمضان خمر نوشید. هرچقدر قبیله نجاشی اصرار کردند، امام علی علیه السلام او را نبخشید و او را حد زد و دستور داد به دلیل شکستن حرمت ماه رمضان بیست ضربه اضافه هم به او شلاق زدند (ثقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۲۸۷).

امام علی علیه السلام در میان توده مردم برابری اجتماعی را اعمال کرد. چنانکه ایشان فرمود خوارترین افراد نزد من عزیز است تا حق را به او بازگردانم و فرد قوی نزد من پست و ناتوان است تا حق را از او بازستانم (نهج البلاغه، خطبه ۳۷). در نامه به مالک نوشت، از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که گفت: «ملتی که حق ناتوان را از زورمندان، بی اضطراب و بهانه ای بازستانند، رستگار نخواهد شد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). حتی معاویه بر امام علی علیه السلام خرده می گرفت که چرا در عراق همه را به یک چشم نگاه می کند و وضع و شریف در نظر او یکسانند

(ثقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۳۹۴-۳۹۳). امام به کارگزارانشان سفارش می‌کرد که خود را از مردم برتر ندانند و با مردم با عدالت اجتماعی رفتار کنند. ایشان در نامه به مالک اشتر فرمود که از مقدم داشتن خود در اموری که مردم در آن مساویند، بپرهیزد. همچنین در جهت سهولت ارتباط مردم با زمامداران و ممانعت از تضییع حقوق آنها از یکی از کارگزاران خود خواست برای خود حاجب و دربان نگذارد تا هرکه خواست به دیدار او برود با مانعی برخورد نکند (شریعتمدار جزایری، ۱۳۷۹: ۳۵).

۲. عدالت علوی در رفتار با موالی

یکی از مسائل مهم اجتماعی در قرن اول هجری رفتار حکمرانان با موالی بود. موالی ایرانیانی بودند که اسلام آورده و عموماً خود را به یکی از قبایل عرب منتسب می‌کردند. سابقه حضور اینان به پیکار قادسیه بازمی‌گشت. در این پیکار بخشی از دیلمیان سپاه ایران به اعراب پیوسته و اسلام آوردند. آنها به دلیل رنگ پوستشان از سوی اعراب «حمراء» خطاب می‌شدند. موالی معمولاً از سوی اعراب با دیده تحقیر نگریسته شده و به مشاغل پست گماشته می‌شدند. پیش از خلافت امام علی علیه السلام، موالی عموماً مورد تحقیر و تبعیض قرار گرفته و به عنوان شهروندان درجه دوم در نظر گرفته می‌شدند. رعایت عدالت و اصل برابری در جامعه‌ای که به برتری نژادی و تفوق عرب بر عجم خو گرفته بود، بسیار سخت بود. همچنین حضور روزافزون موالی در کوفه موجب ترس سران عرب شده بود.

امام علی علیه السلام توجه ویژه‌ای به موالی داشتند و آنها را با اعراب برابر قرار می‌دادند. ایشان فرمود که در قرآن برتری عرب بر عجم ندیدم. از مغیره نقل شده که علی علیه السلام به موالیان راغب بود و به آنها محبت می‌کرد ولی عمر از آنها بسیار فاصله می‌گرفت (ثقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۲۶۸). رفتار امام مورد اعتراض برخی از سران عرب قرار گرفت. برخی روسای قبایل عرب نزد علی علیه السلام شکایت کردند که وی «حمراء» را به خود نزدیک کرده است در حالی که سران عرب از زیاد شدن آنها در هراس هستند (جوده، ۱۳۸۳: ۶۴). یکی از آنها اشعث بن قیس بود که به امام علی علیه السلام گفت: یا امیر مؤمنان این سرخ رویان (حمراء) در نزد شما بر ما غلبه کرده‌اند (ثقفی کوفی، ۱۳۷۳: ۲۶۷). گزارش شده یک پنجم سپاه امام علی را موالی تشکیل می‌دادند. جوده می‌نویسد تعداد جنگجویان کوفه چهل هزار و تعداد موالی هشت هزار نفر بود (جوده، ۱۳۸۳: ۱۶۴). تساوی میان عرب و عجم از منظر امام علی علیه السلام از این روی بود که جامعه علوی یک جامعه نژادی نبود که عرب بر دیگران ترجیح داشته باشد (جرداق، ۱۳۷۹: ۲۳۱/۲). در واقع امام علی علیه السلام تنها تقوا را عامل برتری فردی بر دیگران می‌دانست چنانکه در نامه به مالک

فرمود: «هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشد» (نهج/البلاغه، نامه ۵۳).

۳. عدالت علوی در برابر اهل ذمه

کردار و گفتار امام علی علیه السلام در ارتباط با اهل ذمه نیز توأم با دادگری بود. ایشان همواره به کارگزارانشان سفارش می‌کرد تا با اهل ذمه مدارا کنند. در دوره‌های پیش از خلافت امام علی علیه السلام و همچنین در دوره امویان نسبت به ذمیان ظلم و ستم و زیاده‌ستانی وجود داشت. اما مشی امام علیه السلام متفاوت با خلفای سلف بود. نامه‌های زیادی از ایشان بازمانده که به سرداران و حکام نواحی دستور می‌دهد تا بر ذمیان ستم روا ندارند. از جمله در نامه به سردارانش چون جاریه بن قدامه سعدی و اشعث بن قیس والی آذربایجان، آنها را از ستم بر ذمیان بر حذر داشت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۱۱۰/۲ و ۱۱۱). ایشان در نامه به یک کارگزار مالیاتی فرمود: «به غیر مسلمانی که در پناه اسلام است دست‌درازی نکنید» (نهج/البلاغه، نامه ۵۱). در نامه به عمر بن مسلمه ارحبی نیز نوشت که دهقانان حوزه مأموریتت از درشت‌خویی تو شکایت دارند. باید رفتارت میان دو رفتار باشد، جامه‌ای از نرم‌خویی با دامنی از درشتی، بدون ستم (همان: ۱۱۷). در موردی دیگر امام علیه السلام مرد کهنسالی را دید که در یوزگی می‌کرد. از احوال او سوال کرد. گفتند مردی مسیحی است که در جوانی کار می‌کرده و اکنون ناتوان است. امام علی علیه السلام فرمود که حق او را ادا کنند و از بیت‌المال، مالی در حد تأمین معیشت برای او برقرار شود (حر عاملی، ۱۴۰۳: ۶۶/۱۵).

۴. مجازات متناسب با جرم

از مصادیق عدالت علی علیه السلام پاداش یا پادافره متناسب با عمل افراد بود. او در این زمینه ملاحظات شخصی را لحاظ نمی‌کرد. حد زدن بر ولید از جمله این مصادیق بود. زمانی که عثمان، ولید بن عقبه را به دلیل شراب‌خواری از ولایت کوفه برکنار کرد و قرار شد که او را حد بزنند، چون برادر مادری عثمان بود کسی حاضر نمی‌شد او را حد بزنند. امام علی علیه السلام داوطلب شد و حد را بر ولید جاری کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۸/۲-۵۷). تناسب پادافره با جرم نیز از مصادیق مهم عدالت محسوب می‌شد که علی علیه السلام در این زمینه نیز نامبردار بود. ایشان حتی زمانی که مورد ضربت شمشیر ابن ملجم مرادی قرار گرفت به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: مبادا این مرد را مُتله کنید و اگر من درگذشتم او را به یک ضربت بکشید در برابر ضربتی که به من زده است (ابن طقطقی، ۱۳۶۰: ۵۴؛ طبری، ۱۳۷۵: ۲۶۸۹/۶).

مبارزه با نابرابری‌های اقتصادی

عدالت اقتصادی جایگاه بسیار مهمی در سیره عملی و نظری امام علی علیه السلام دارد. فریه شدن

بخشی از جامعه بر اثر برخورداری بیشتر از بیت‌المال است که به موازات آن فقر در بخش اعظم جامعه پدید می‌آید. این امر بنیان‌های اقتصادی جامعه را در هم ریخته و مانع از تحقق عدالت اقتصادی خواهد شد. اگرچه از منظر سرمایه‌داری پدید آمدن اقلیت سرمایه‌دار مزیت تلقی می‌شود اما این مسئله با نگاه اسلامی و علوی به اقتصاد در تضاد است. امام علی علیه السلام در مورد مسائل اقتصادی تلاش کرد تا عدالت را برقرار سازد.

در زمینه عدالت اقتصادی مهمترین اقدامات امام مبارزه با انحرافات پیشین، ساده زیستی، ممانعت از بهره‌گیری ناروای اطرافیان از بیت‌المال، تقسیم عادلانه بیت‌المال، عدالت در دریافت مالیات، مبارزه با اسراف و همچنین کمک به ضعیف و مستمندان بود.

۱. مبارزه با انحراف اقتصادی پیشین

در دوره خلفای سابق انحرافات در مسائل اقتصادی پدید آمده بود و بخش کوچکی از سران عرب بیشتر ثروت جامعه را در اختیار داشتند. امام به ویژه در مورد دوره خلیفه سوم و سوءاستفاده بنی‌امیه فرمود: «خویشاوندان پدری او از بنی‌امیه به پا خاستند و همراه او بیت‌المال را خوردند و بر باد دادند، چون شترگرسنه‌ای که به جان گیاه بهاری بیفتد، عثمان آن قدر اسراف کرد که ریسمان بافته او باز شد و اعمال او مردم را برانگیخت» (نهج‌البلاغه، خطبه ۳). بنابراین نخستین مسئله در ارتباط با عدالت اقتصادی مقابله با انحرافات بود که در دوره خلفای پیشین پدید آمده بود.

بعد از آن که علی علیه السلام زمام امور را در دست گرفت، برخی از آن حضرت خواستند که عطف به ماسبق نکند و کاری به گذشته نداشته باشد، اما آن حضرت در روز دوم خلافت خود با قاطعیت تمام فرمود: سوگند به خدا اگر مالی را که عثمان بخشیده بیابم به مالک آن باز می‌گردانم؛ اگر چه از آنها، زن‌ها شوهر داده و کنیزان خریده شده باشند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵). امام اموالی را که عثمان به عنوان پاداش به برخی از مسلمانان داده بود پس گرفت و به بیت‌المال بازگرداند. عثمان زمین‌هایی به تیول به برخی افراد برجسته داده بود که ثروت سرشاری برای آنها در پی داشت. امام این زمین‌ها را نیز از تیول داران پس گرفت (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۱/۱).

۲. زندگی هم‌سطح فقیرترین افراد جامعه

روش امام علی علیه السلام ساده‌زیستی و امتناع از بهره‌برداری شخصی از بیت‌المال مسلمین بود. امیرالمؤمنین در ایام خویش جامه نو نپوشید و ملک و مالی نیندوخت (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۷۸/۱). ساده‌زیستی امام در تاریخ مشهور است. هارون بن عنتره از پدر خود نقل کرده بود که

در فصل زمستان علی را دیدم که پلاسی بر تن کرده بود و از سرما بر خود می‌لرزید و این روپوش کهنه را با خود از مدینه آورده بود (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۱۰/۲۳۶). امام پس از مهاجرت به کوفه، حاضر نشد در دارالحکومه اقامت کند و در خانه‌ای ساده سکنی گزید. غذا و لباس امام نیز ساده بوده و حتی از انسان‌های با اوضاع اقتصادی متوسط و ضعیف در زمان خودش هم ساده‌تر بود. امام از بیت‌المال کوچک‌ترین بهره‌برداری شخصی نمی‌کرد. ایشان در ملاقات‌های خصوصی از شمع شخصی به جای شمع بیت‌المال استفاده می‌کرد. سطح اقتصادی امام علی علیه السلام در دوران خلافتشان بسیار پایین بود و ایشان هیچگاه از بیت‌المال سهمی برای خود و خانواده‌شان برداشت نکرد. امام تأمین سطح معیشت مردم را مد نظر داشت (چپرا، ۱۳۸۸: ۱۰۰). پس از شهادت امام، فرزندشان امام حسن علیه السلام اعلام کردند که علی علیه السلام به جز هفتصد یا هشتصد درهم چیز دیگری از خود باقی نگذاشته است (طبری، ۱۳۷۵: ۶/۲۶۹۹).

۳. مبارزه با تجمل‌گرایی و انحرافات اقتصادی کارگزاران

امام علیه السلام که خود به دور از تجمل زندگی می‌کرد، ساده‌زیستی را به کارگزاران خود توصیه کرده و به مبارزه با تجمل‌گرایی کارگزاران خود اقدام کرد. نامه‌های زیادی از ایشان در سرزنش کارگزاران تجمل‌گرا موجود است. حتی عثمان بن حنیف حاکم بصره را به سبب حضور در مهمانی ثروتمندان سرزنش کرد (نهج‌البلاغه: نامه ۴۵).

امام علیه السلام با سوءاستفاده مالی کارگزاران حکومتی قاطعانه برخورد می‌کرد. ایشان چندین تن از کارگزاران خود را به سبب سوءاستفاده مالی از بیت‌المال برکنار کرد. از جمله آنها منذر بن جارود حاکم اصطخر بود که به سبب خوشگذرانی و اتلاف اموال عمومی برکنار شد (یعقوبی، ۱۳۷۵: ۲/۲۰۴). همچنین به ابن رفاعه حاکم اهواز دستور داد ابن هرمله مسئول بازار را فوراً برکنار کرده و او را به سبب تضییع حقوق مردم زندانی کند (قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۵۳۳-۵۳۲). از جمله ایشان در نامه‌ای به زیاد بن ابیه حاکم فارس فرمود: «به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راست که اگر به من خبر رسید که در غنائم مسلمانان به اندک و یا بسیار، خیانت کرده‌ای چنان بر تو سخت گیرم که تهیدست شوی و هزینه زندگی بر دوشت سنگینی کند و حقیر و خوار گردی! و السلام» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۰).

امام خود از اسراف ابا می‌کرد و از اسراف کارگزارانش نیز جلوگیری می‌کرد. ایشان در نامه به زیاد بن ابیه کارگزار فارس نوشت: «ای زیاد! از اسراف بپرهیز» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۰).

۴. عدم استفاده اطرافیان از بیت‌المال

مسئله دیگری که امام علیه السلام را با خلفای سلف و خلف متمایز می‌ساخت ممانعت از بهره‌گیری

نزدیکان از بیت المال و رعایت عدالت در این زمینه بود. این رفتار امام الگوی مطلوب رعایت عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی شد. رفتار امام علیه السلام با برادرشان عقیل نمونه‌ای از این الگو بود. عقیل از برادرش که خلیفه جهان اسلام بود درخواست صد هزار درهم از بیت المال کرد تا بدهی‌هایش را بپردازد. اما امام آهن گداخته را به بدن او نزدیک کرد (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۱۰۸-۱۰۹/۲) و نشان داد که در پاسداری از بیت المال تفاوتی میان خویشان و غریبه‌ها نمی‌گذارد. داستان دختر امام علی علیه السلام که گردن بندی از بیت المال قرض گرفته بود و واکنش تند امام علیه السلام (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۱۲۴/۲. طبری، ۱۳۷۵: ۲۹۶۸/۶) نیز قابل توجه است. ایشان به زمامداران خود نیز در مورد سوء استفاده‌های خواص و نزدیکان هشدار می‌داد: «زمامداران را خواص و نزدیکانی است که خودخواه و چپاول‌گرند» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

۵. عدالت علوی در تقسیم بیت المال

یکی از اصلاحاتی که امام علی علیه السلام در زمینه اقتصادی به وجود آورد، تقسیم عادلانه بیت المال بود. در دوره خلفای سلف برخی شخصیت‌های نزدیک به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خلفا سهم بیشتری از بیت المال به خود اختصاص می‌دادند. ورود غنایم حاصل از فتوح سبب پدید آمدن شکاف طبقاتی در جامعه اسلامی شد. به طوری که مقارن با فقر بخشی از جامعه، اقلیتی ثروتمند و بسیار مرفه پدید آمدند. برای نمونه زبیر بن عوام هزار برده داشت (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۳۴۸/۵) و طلحه دیگر صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز در انبارش یک میلیون و دویست هزار درهم پول نقد داشت (ذهبی، ۱۴۱۹: ۳۳/۱).

روش امام علیه السلام در زمینه تقسیم بیت المال متفاوت از خلفای سلف و مبتنی بر رعایت عدالت بود. در ابتدای خلافت امام علی علیه السلام عده‌ای از اصحاب خدمتشان رسیدند و گفتند بخش بیشتری از بیت المال را در اختیار بزرگان قرار دهد تا تمایل بیشتری به امام علیه السلام پیدا کنند. امام از این کار ابا کرد و فرمود اگر اموال خودم نیز بود بین افراد به عدالت رفتار می‌کردم، در حالی که این اموال، مال خداست (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲/۲۰۳). امام علی علیه السلام بیت المال را به صورت مساوی میان مسلمین تقسیم کرد. یکی از مشهورترین این موارد مربوط به عطا دادن مساوی به سهل بن حنیف از بزرگان صحابه و غلام او بود که مورد اعتراض سهل واقع شد. امام علیه السلام فرمود عطای شما مساوی است و تنها ملاک برتری انسان‌ها نزد خدا تقوا است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۳۷/۷). در موردی دیگر نیز مالیات اصفهان به امام رسید. ایشان اموال را به هفت بخش مساوی تقسیم کرده و به امرای قبایل داد تا میان افراد قبیله خود تقسیم کنند. میان اموال قرص نانی پیدا شد که امام آن را نیز به هفت قسمت مساوی تقسیم کرد و به امرا

داد (ابن اثیر، ۱۳۷۱: ۲۳۶/۱۰). عدالت علوی در زمینه تقسیم بیت‌المال به اندازه‌ای شهره بود که احمد بن حنبل نیز امام علی علیه السلام را به عدالت میان مردم و تقسیم عادلانه بیت‌المال ستوده است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲: ۱۲۳/۲).

۶. عدالت در وصول مالیات

مسئله دیگری که امام علی علیه السلام و روش اقتصادی او را متمایز از دیگران می‌ساخت روش ایشان در دریافت مالیات‌ها بود. ایشان در این زمینه نیز دادگری را پیشه خود ساختند و از ستم کارگزاران مالیاتی بر مردم جلوگیری کردند. امام علیه السلام در نامه‌ای به کارگزاران مالیاتی نوشت: هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید و از خواسته‌های مشروعش محروم نسازید، برای انجام نیازهایشان شکیبایی بورزید، که شما خزانه‌داران رعیت و وکیلان امت و سفیران پیشوایان هستید. هیچ کس را به سبب نیازمندیش مرنجانید، و از خواسته‌اش باز ندارید. برای گرفتن مالیات جامه تابستانی و زمستانی مردم و یا چارپایی که با آن کار می‌کنند یا بنده آنها را نفروشید. برای گرفتن درهمی کسی را تازیانه نزنید و به اموال هیچ کس، چه مسلمان نمازگزار و چه ذمی دست نزنید (نهج‌البلاغه، نامه ۵۰).

۷. کاهش فاصله طبقاتی

کمک‌های اقتصادی شخصی امام علی علیه السلام به ضعفاً خصوصاً یتیمان و مستمندان بارها در منابع تاریخی گزارش شده است. ایشان تلاش کردند تا سطح زندگی فقرا را بهبود بخشند تا فاصله طبقاتی آنها با طبقات مرفه کم شود. امام علیه السلام برای کمک به فقرا باغ خود را فرختند (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۱۲۴/۱). ایشان کارگزاران خود را نیز به کمک فقرا می‌خواند. امام در نامه به مالک فرمود: «بخشی از بیت‌المال و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص بده» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). امام علی علیه السلام حتی در بستر شهادت به فرزندانش در مورد یتیمان و ضعیفان سفارش کرد (مسعودی، ۱۳۷۴: ۷۷۳/۱). ایشان فرمود: «زنهار، درویشان و مستمندان را دریابید و با آنها در غم و شادی شریک باشید» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۳۹: ۵۳/۱).

نتیجه

پیشرفت جامعه اسلامی مستلزم برقراری عدالت است. در اسلام عدالت از مبانی اساسی آیین ملکداری تلقی می‌شود. بهترین الگوی نظری و عملی عدالت در جامعه اسلامی امام علی علیه السلام است. دادگری علوی با توجه به منابع تاریخی و با تکیه بر نهج‌البلاغه قابل بررسی است. عدالت

علوی از نظر تئوری مفهوم عدالت را بارور می‌سازد و الگوی مطلوبی از عدالت محوری در جامعه اسلامی را ارائه می‌کند. عدالت از منظر علوی در سه بخش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی قابل بررسی است. از منظر سیاسی امیرالمؤمنین در تکاپوی گماشتن حکام شایسته و اجرای دادگری سیاسی بود. از منظر اجتماعی امام علیه السلام در پی گسترش عدالت از طریق تقویت همبستگی جامعه اسلامی، بدون توجه به تفاخرات قبیله‌ای و نژادی و با تأکید بر مؤلفه شایستگی بود. از نظر اقتصادی نیز امام علی علیه السلام در صدد رشد سطح رفاه اقتصادی و مدد به مظلومان بود و در زمینه عطا و مقرری نیز برابری را اصل قرار داد و زیاده‌طلبی قبیله‌ای را به دور افکند. مهم‌ترین مانع اجرای عدالت خوگیری اعراب با تفکرات قبیله‌ای و تجمع ثروت و قدرت در دست برخی سران قبایل عربی بود. از این رو یکی از مهمترین اقدامات امام علیه السلام مبارزه با تبعیض و فساد در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بود.



منابع

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید، عزالدین (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۷۱)، الکامل، ترجمه حالت-خلیلی، تهران، انتشارات علمی.
- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۳)، تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ابن شهر آشوب، ابو جعفر محمد بن علی (۱۴۱۲ق)، مناقب آل ابی طالب، تحقیق یوسف البقاعی، بیروت، دارالاضواء.
- ابن طقطقی (۱۳۶۰)، تاریخ فخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن کثیر (۱۴۱۹ق)، البدایه و النهایه، بیروت، مکتبه المعارف.
- ابوالفرج اصفهانی (۱۳۳۹)، مقاتل الطالبین، ترجمه جواد فاضل، تهران، کتابفروشی علمی.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم بن محمد (۱۳۷۳)، الغارات، ترجمه عزیزالله عطاردی، تهران، انتشارات عطارد.
- جرداق، جرج (۱۳۷۹)، امام علی علیه السلام صدای عدالت انسانی، ترجمه سید هادی خسروشاهی، چاپ دهم، تهران، چاپخانه سوره.
- جوده، جمال (۱۳۸۳)، اوضاع اجتماعی-اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
- چپرا، محمد عمر (۱۳۸۸)، دولت رفاه اسلامی و نقش آن در اقتصاد، در کتاب گفتارهایی در مالیه عمومی در اسلام، گردآوری محمود جولید، ترجمه داوود منظور، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق)، وسائل الشیعه، چاپ ششم، تهران، مکتبه الاسلامیه.
- دینوری، ابن قتیبه (۱۳۸۰)، امامت و سیاست، ترجمه سید ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس.
- ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۹ق)، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله.
- شریعتمدار جزایری، نورالدین (۱۳۷۹)، «عدالت در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام»، پژوهش های اجتماعی اسلامی، قم، دانشگاه باقرالعلوم، سال سوم، شماره یازدهم، ۱۶-۴۴.

- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵ش)، تاریخ طبری، ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، انتشارات اساطیر.
- علی اکبری، محمد حسین (۱۳۹۰)، سیاست‌های مالی امام علی علیه السلام، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فاخوری، حنا (۱۳۶۱)، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، توس.
- فتال نیشابوری (۱۳۶۶)، روضه الواعظین و بصیرة المتعظین، مترجم محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- قاضی نعمان (۱۳۸۳ق)، دعائم الاسلام، تحقیق آصف بن علی فیضی، قاهره، دارالمعارف.
- لطیفی، مهدی (۱۳۸۱)، درس‌هایی از حفظ بیت‌المال در سیره عملی امام علی علیه السلام، قم، انتشارات خوشرو.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، عیون الحکم و المواعظ، قم، دار الحدیث.
- مرتضوی، محمد (۱۳۹۳)، امیرالمؤمنین و مخالفان سیاسی او، مشهد، نشر یوسف فاطمه.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)، سیری در نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، دارالتبلیغ اسلامی.
- منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰)، وقعه الصفین، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ دوم، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- نهج البلاغه (۱۳۹۵)، ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱) تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.